

از کیفرگذاری تقنینی تا کیفرگزینی قضایی؛ مدل‌ها و معیارها (با تأکید بر رویه قضایی ایران)

فرید محسنی*، رضا رحیمیان**

چکیده

مطالعات اخیر تطبیقی و جرم‌شناختی در ایران، منجر به شناسایی رویکردهای کیفری نوینی در قانون مجازات اسلامی گردیده که نویدبخش تغییر نگرش‌ها در عرصه سیاست جنایی تقنینی است. در قلمرو اجرای این سیاست‌ها، نوع نگرش قاضی و تبعیت وی از هر یک از نظام‌های کیفردهی در مقام گزینش نوع و میزان کیفر، تأثیری بنیادین بر تحقق اهداف تعریف‌شده نظام عدالت کیفری خواهد داشت. نبود چهارچوب و اصول جامع راهنمای تعیین کیفر در قانون مجازات اسلامی، منجر به شکل‌گیری رویه‌های قضایی غیرمنسجمی گردیده که نه تنها موجب بهره‌گیری حداکثری و غیرضروری از کیفرهایی همچون حبس شده، بلکه بسته به نوع دیدگاه سزاگرایانه یا بازپرورانه قضات در شعب مختلف، منجر به «اتفاقی شدن عدالت» نیز گردیده است؛ در حالی که نوع جرم و آثار آن یکسان و مشابه بوده است. از این رو، رویه‌سازی اصولی در صدور احکام جزائی، از یک سو مستلزم نظارت کارآمد دادگاه‌های تجدیدنظر بر احکام دادگاه‌های نخستین است و از سوی دیگر، در سطح سیاست جنایی تقنینی نیز، قانون‌گذار باید در مجموعه‌ای از مواد قانونی نسبت به تعیین اصول راهنمای تعیین کیفر اقدام کند تا از تشتت در رویه‌ها و ملاک‌های کیفرگزینی پیشگیری کند.

واژگان کلیدی: نظام‌های کیفردهی، حبس‌گرایی، کیفر متناسب، رویه قضایی، اصول تعیین کیفر، فایده‌گرایی

* استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری farid.mohseni90@gmail.com

** قاضی دادگستری، دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری (نویسنده مسئول)

r.rahimian2010@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۰۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۳

مقدمه

مرحله صدور حکم در فرایند دادرسی کیفری، از حیث میزان تبعیت مقام قضایی از هر یک از الگوهای کیفرگزینی، اهمیتی بنیادین در سرنوشت اصحاب پرونده و دستیابی یا عدم دستیابی به اهداف تعریف‌شده کیفر دارد. در همین راستا، شیوه اعمال و اجرای مجازات و معیارهای تأثیرگذار در تعیین آن را باید به‌عنوان جزئی از پیکره مجازات در نظر گرفت که خود می‌تواند واکنشی نسبت به مجازات باشد و بر همین مبنا، ایجاد توازن و تعادل میان مدل‌های قانونی مجازات و الگوهای قضایی تعیین آن، امری کاملاً ضروری تلقی می‌شود (مهرا، ۱۳۸۹: ۲۵۲).

کیفرگذاری قانون‌گذار بر مبنای هر یک از اهداف کیفر و کیفردهی دادرسی که پس از محکومیت بر پایه یکی از این هدف‌ها گزینش کیفر می‌کند، می‌تواند در تعیین نوع و میزان کیفر راه‌های مختلفی را طی کنند. به این ترتیب، اعمال کیفر با هدف بازپروری، منجر به نامعین‌شدن نظام کیفردهی می‌گردد و اگر هدف کیفر، ناتوان‌سازی باشد، هم شدت کیفر زندان و هم طول دوره محکومیت تابعی از این هدف خواهد بود و منجر به تنبیهی‌ترکردن کیفرها می‌شود. رویکرد بازدارندگی در اعمال کیفر، با هدف ترساننده‌بودن آن بوده که می‌تواند تشدید کیفرها را در پی داشته باشد. در نهایت اینکه، اگر مکافات‌گرایی محور توجیه کیفر باشد، بسته به آنکه قانون‌گذار یا دادرس کیفری، چه برداشتی از استحقاق و سرزنش داشته باشد، نوع و میزان کیفر تعیینی برای مجرم متفاوت خواهد بود یا ممکن است اعمال کیفر با تلفیقی از اهداف و رویکردهای پیش‌گفته صورت پذیرد (محمودی‌جانکی، ۱۳۸۸: ۶۷۵). از این رو، اعطای اختیار به دادگاه جهت تعیین کیفر از میان انتخاب‌های گوناگون کیفر، آزادی برای تعیین سیاست کیفری تلقی می‌گردد (سبزواری‌نژاد، ۱۳۹۱: ۵۰). در عین حال، این اختیارات باید به شکل ضابطه‌مندی سامان یابد تا از توالی فاسد آن پیشگیری شود. هدف از نگارش این مقاله، تمرکز بر متغیرهای مؤثر در نوع و میزان کیفر در رویه قضایی ایران و پاسخ به این پرسش‌هاست که در قلمرو سیاست‌های جنایی تقنینی و قضایی ایران از کدام شیوه کیفردهی تبعیت می‌شود و اساساً قاضی دادگاه در مقام صدور حکم باید کدام مؤلفه‌ها و معیارها را در تعیین کیفر ملاک عمل قرار دهد؟ به عبارت دیگر، قاضی تحت تأثیر چه متغیرهایی اقدام به تعیین کیفر، در این پژوهش با تمرکز بر تصمیم‌های سالب آزادی، می‌نماید و بسترهای قانونی و قضایی تعیین کیفر در رویه قضایی کدامند؟ در ادامه، الگوی مناسبی برای تعیین کیفر که متناسب با واقعیت‌ها و مبانی پذیرفته‌شده در نظام کیفری ایران باشد، پیشنهاد داده می‌شود.

۱. انواع نظام‌های کیفردهی

اصولاً کیفردهی، زمانی محقق می‌شود که قاعده کیفری نقض گردد. فرایند تولید محکوم در عدالت کیفری^۱ سه مرحله دارد: ۱. تولد ارزش‌های کیفری (کیفرگذاری)؛ ۲. ارتکاب جرم و نقض هنجار^۲ (تولد مجرم) ۳. کیفردهی به معنی تعیین مجازات برای مرتکب جرم (تولد مجرم رسمی یا محکوم). به عبارت بهتر، مطالعه جرم‌انگاری ثانویه به معنی تعیین سرنوشت قوانین کیفری در مرحله اجرا و پاسخ‌دهی (کیفردهی) در سطح نهادهای عدالت کیفری به‌ویژه دادگاه‌ها است که منجر به تولید مجرم رسمی، یعنی محکوم کیفری می‌شود. این مرحله را می‌توان کیفری کردن یا محکوم کردن متهم نامید (نجفی‌ابرنآبادی، ۱۳۹۷: ۳۷). البته در فرایند عدالت کیفری، علاوه بر متهم، نهادهایی همچون پلیس، دادسرا، دادگاه، اجرای احکام و مقام‌های مجری آزادی مشروط و تعلیق اجرای مجازات نیز مداخله دارند (blak, 1994: 402) و صرفاً به مداخله مراجع قضایی در این زمینه محصور نیست. از این رو، اتخاذ واکنش کیفری هدف‌مند و مبتنی بر اصول علمی و هم‌سو با اهداف حقوق کیفری، باعث ارتقاء کارآمدی نظام عدالت کیفری شده و نیل به اهداف تعریف‌شده ناشی از اعمال کیفر را به‌نحو عالمانه و عادلانه‌تری محقق می‌سازد؛ از جمله برایندهای نهادینه‌شدن چنین رویکردهایی در مقام کیفردهی، افزایش اعتماد شهروندان به عدالت قضایی و حقوقی، پیشگیری از تکرار جرم، دستیابی بهتر به اهداف فایده‌گرایانه کیفر، افزایش کارآمدی پاسخ‌های کیفری، ترویج قانون‌گرایی در جامعه و... خواهد بود. از این سو، بررسی انواع مناسب‌تر، کارآمدتر و مؤثرتر کیفر به‌عنوان یک ابزار در مبارزه با جرائم داخلی و بین‌المللی و نیز نحوه اجرای بهینه آن، نه تنها به‌خود وجد اهمیت علمی است بلکه موفقیت و حیثیت سیاسی دولت‌ها و در نهایت توجیه مشروعیت این مبارزه و صرف هزینه‌های گزاف مادی و انسانی برای آن و حتی مشروعیت سیاسی حکومت در گرو چنین مطالعات عمیقی از کیفر است (صفاری، ۱۳۹۲: ۷). در این شماره به‌صورت مختصر، انواع نظام‌های کیفردهی مطالعه می‌شود تا بر مبنای آن، بتوان در شماره بعد به تحلیل متغیرهای مؤثر بر کیفردهی در رویه قضایی ایران پرداخت.

۱-۱. نظام کیفردهی جرم‌محور

اصل تساوی افراد در برابر قانون ناشی از تفکر موسوم به عدالت محافظه‌کار است که بر اساس آن، کسانی که مرتکب جرم مشابه شده‌اند، مستحق مجازات برابرند و اگر قرار باشد به هر دلیلی، مجازات متفاوتی بر آن‌ها اعمال شود، به عدالت رفتار نشده است (یزدیان‌جعفری، ۱۳۸۵: ۴۳). در این نظام کیفردهی که نظام کیفرهای معین و ثابت^۳ نیز نامیده می‌شود، قاضی در مقام تعیین کیفر بیش از ویژگی‌های مجرم، بر نوع و شدت جرم ارتكابی متمرکز می‌شود و بر همین مبنای تعیین کیفر نماید. از این رو، اصل اولیه و قدیمی تناسب

1. criminal justice system
2. commission of crime.
3. determinate sentencing

جرم و مجازات، مبنای عملکرد این نظام کیفردهی است. خاستگاه این اصل را باید در نظریه سزادهی و عدالت استحقاقی جستجو کرد. ارتباط بین شدت جرم ارتكابی (میزان صدمه و قابلیت سرزنش متهم) و شدت مجازات، محور اصلی بحث الگوی تعیین مجازات بر اساس استحقاق است که البته این رویکرد در دهه ۱۹۷۰ متحول گردید (رحمدل، ۱۳۹۴: ۶۶). دقیقاً با چنین دیدگاهی است که فردی ساختن کیفر تحت الشعاع قرار گرفته و به کنار می‌رود. گرایش به مجازات‌های ثابت و معین و نیز حذف تأسیس‌هایی مثل تعلیق مجازات و آزادی مشروط تحت عنوان استحقاق عادلانه^۱ از چند دهه اخیر در ایالات متحده آمریکا و چند کشور دیگر برگرفته از همین تفکر است. به این ترتیب، برابری به معنای دریافت مجازات مشابه برای جرم مشابه، نه تنها در مرحله تقنین بلکه در مرحله قضاوت و اجرا نیز مراعات می‌گردد (یزیدیان جعفری، ۱۳۸۵: ۴۵). نمونه این سیاست کیفری عوام‌گرا در آمریکا، قانون مجازات‌های سه ضربه^۲ است^۳ که در راستای پاسخ کیفری به بزهکاران پرخطر به نظام کیفری آمریکا افزوده شد (Clark, 1997: 21) و در سال ۱۹۹۶ در استرالیا نیز به تصویب رسید. بر اساس قوانین سه ضربه، چنانچه شخصی دو بار مرتکب جرائم خشونت‌آمیز یا جرائم مواد مخدر شده و مجازات را پشت سر گذاشته باشد، در صورت ارتکاب هر جرمی در مرتبه سوم به مجازات حبس ابد یا طولانی مدت محکوم می‌شود. این قانون با الهام از قاعده بازی بیس‌بال «سه ضربه و آنگاه اخراج»، که مطابق آن هر بازیکنی که سه بار توپ به وی اصابت کند از بازی اخراج می‌شود، تصویب شده است. در واقع در این قانون، مجازات حبس ابد یا طولانی مدت اعمال شده، در بار سوم به معنای اخراج فرد از جامعه است (فرجیها و مقدسی، ۱۳۹۲: ۱۲۰) و ایده مبتنی بر پرهیز از ترحم به بزهکاران خطرناک را دنبال می‌کند.

جنبش‌های بازگشت به کیفر یا جنبش‌های سرکوب‌گر که از آن به «آمریکایی شدن رویکردهای جنایی» نیز یاد می‌شود، متضمن این راهبرد است که از یک سو، باید نظارت بر مجرم و گروه‌های بزهکار و افراد در معرض ارتکاب جرم یا منحرف و نیز کنترل آنان را به صورت فوق‌العاده تشدید و فنی کرد و از سوی دیگر، اقدام‌های بازپروری مجرم و اقدام‌های پیشگیرانه از جرم و حمایت از بزه‌دیده را نفی کرد. دو نتیجه قهری این نهضت‌ها را باید در گسترش شبکه اجتماعی و دولتی و نیز محدودسازی و بعضاً حذف حقوق و آزادی‌های فردی (مانند حق برخورداری از آزادی رفت‌وآمد، اصل برائت، دادرسی عادلانه، زندگی خصوصی و منع تبعیض در برابر قانون) و اجتماعی (مانند حق اجتماعات و حق تظاهرات) جست‌وجو کرد که حقوق اساسی و حقوق بشر به صیانت از آن‌ها می‌پردازد. در واقع، دولت با اجرای این سازوکار به اداره «ناعدالتی فردی و

1. just desert

2. three strikes and you are out laws.

۳. بدیهی‌ترین نمونه سیاست سزاگرایی که بیشتر به‌خاطر خواست مردم تصویب شده تا بر اساس کارآیی آن، به‌عنوان یک تدبیر کنترل جرم، قانون سه ضربه است. گرچه معنا و نتایج هر یک از ضربه‌ها برای مجرم، از یک ایالت به ایالت دیگر متفاوت است، همه این مقررات جنایات شدید را به‌عنوان یک ضربه در نظر می‌گیرند.

اجتماعی» و «فقر» می‌پردازد (اسماعیل‌زاده کاشفی، ۱۳۸۴: ۲۵۹). فارغ از زمینه‌های شکل‌گیری جنبش‌های موصوف و تلاش سیاست‌گذاران آمریکائی به «مک دونالدی کردن حقوق کیفری»^۱، نباید فراموش کرد که منطقه‌ای و جهانی شدن حقوق بشر تا حد زیادی، امکان توسل به حربه و امکانات بسیار سرکوب‌گرانه خارج از محدوده حقوق بشر و قوانین اساسی را از دولت‌ها سلب کرده و حقوق بشر به‌عنوان سدی در برابر سوءاستفاده‌های ناشی از اعمال قدرت و حاکمیت به کار رفته است (اسماعیل‌زاده کاشفی، ۱۳۸۴: ۲۷۸). زیربنگ به‌عنوان یکی از منتقدان کیفرهای معین و ثابت، از جهات مختلفی، از جمله برهم خوردن انسجام حقوق جزا، ایجاد تناقض در قدرت تعقیب و واگذاری این قدرت از قضات به قانون‌گذار و دادستان از حیث تعیین نوع اتهام و تعیین مجازات بر اساس آن از سوی قضات، قدرت بیش از حد قانون‌گذار در تعیین و افزایش کیفرها، افزایش تبعیض در تعیین کیفر نسبت به مجرمینی که در شرایط مختلف، مرتکب جرم مشابهی شده‌اند و مسائلی از این قبیل، کیفرهای ثابت را به نقد کشیده است. (یزدیان جعفری، ۱۳۸۵: ۵۲).

۲-۱. نظام کیفردهی مجرم‌محور

در اواخر قرن ۱۹ میلادی و تحت تأثیر مطالعات جرم‌شناختی و کیفرشناختی، نظام کیفردهی جرم‌محور و تفکر عدالت استحقاقی تعدیل شد و در مقام کیفرگزینی، به شخصیت متهم نیز به‌عنوان عامل و متغیر تأثیرگذار دیگر بر نوع و میزان کیفر توجه گردید. در این نظام کیفردهی که به نظام کیفرهای نامعین یا غیرثابت^۲ یا کیفردهی مبتنی بر واقعیت مجرمانه^۳ نیز شهرت یافته است، دادگاه بنا به تشخیص خود و بر اساس شخصیت و ویژگی‌های متهم و با اختیارات قضایی گسترده (البته در محدوده حداقل و حداکثر قانونی) نسبت به تعیین کیفر اقدام می‌کند. این نظام کیفردهی، قاضی محور و نتیجه تفکرات مکتب تحقیقی به‌شمار می‌رود. از منظر طرفداران عدالت رادیکال، نه تنها تعارضی بین اصول فردی کردن مجازات‌ها و برابری در برابر قانون دیده نمی‌شود بلکه این دو مکمل یکدیگرند که بر همین اساس در مرحله مجازات‌رسانی، تعیین و ثبات مجازات‌ها کمتر می‌شود. در این نظام کیفردهی، به جای «اصل تناسب جرم و مجازات» از «اصل تناسب مجازات با مجرم» بهره گرفته می‌شود. اصل فردی کردن مجازات‌ها که بیانگر همین معناست، ناشی از تکامل حقوق کیفری در مسیر توجه به فاعل عمل مجرمانه و شخصیت اوست.

با نظر به وسعت اختیار قضات در تعیین میزان و گاه نوع مجازات، این احتمال که در تعیین مجازات به‌جای وضعیت جرم و مجرم، تمایلات و روحیات شخصی قاضی مبنای انتخاب قرار گیرد، افزایش می‌یابد. اما در مقابل باید گفت که اگرچه اختیارات وسیع قضات ممکن است به اصل تساوی اشخاص در برابر قانون لطمه وارد کند، اعتماد به قضات باتجربه می‌تواند تا حدود زیادی این نگرانی را کاهش دهد؛ کاری که

۱. برای مطالعه بیشتر در جهت شناخت این مفهوم: (نک: غلامی و بابایی، ۱۳۸۹)

2. indeterminate sentencing
3. real offence sentencing

قانون‌گذار فرانسوی با حذف حتی حداقل‌های مجازات در قانون مجازات ۱۹۹۴ این کشور انجام داده است (کوشا و شاملو، ۱۳۷۶: ۳۲۹). در همین راستا و به جهت اهمیت فردی‌سازی کیفر و رعایت اصل تناسب جرم با مجرم، در صدر ماده ۲۴-۱۳۲ قانون مجازات فرانسه آمده است: «دادگاه، در محدوده‌های تعیین شده به موجب قانون، کیفرها را مورد حکم قرار داده و رژیم آن‌ها را با توجه به اوضاع و احوال حاکم بر وقوع بزه و شخصیت مرتکب آن تعیین می‌کند...»

در ایران، مقررات جزایی حاکم زمینه را برای اینکه فرایند تعیین مجازات به جای جرم‌محور و مجرم‌محور بودن، صرفاً قاضی‌محور باشد، کاملاً فراهم کرده است (نجفی ابرندآبادی و آماده، ۱۳۹۰: ۳۷). رویکرد جدید قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی که در ادامه تحلیل می‌شود، در واقع به معنای فاصله‌گرفتن محتاطانه قانون‌گذار از نظام جرم‌محوری در تعیین کیفر است. به نظر می‌رسد منشأ محتاطانه بودن این رویکرد نیز آن باشد که در برخی از جرائم، از جمله جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور، رویکرد غالب قانون‌گذار همچنان بر جرم‌محوری است تا مجرم‌محوری. البته پذیرش اختیارات قضایی در زمینه پیش‌گفته، نافی اصل قانونی بودن جرم و مجازات نیست؛ بلکه قاضی در محدوده همان حداقل و حداکثر کیفرهای قانونی و با در نظر داشتن ویژگی‌های مجرم، اختیار تعیین کیفر را خواهد داشت و به عبارتی دیگر، نوع و میزان کیفر را متناسب با مجرم تعیین می‌کند و نه متناسب با نوع جرم. چنانچه چنین رویکردی مبنای تعیین کیفر قرار گیرد، جرم فقط به عنوان یک عامل در کنار سایر عوامل قانونی و فراقانونی در تعیین کیفر مؤثر خواهد بود و قاضی حتی می‌تواند آن را نادیده بگیرد و با توجه به سایر عوامل نسبت به تعیین کیفر اقدام کند. قاعده فقهی «التعزیر بما یراه الحاکم» در فقه اسلامی، شاهدی بر این رویکرد است که حقوق کیفری ایران نیز از این قاعده تبعیت نموده است. هم‌زمان باید این نکته را نیز در نظر داشت که واگذاری مطلق اختیار انتخاب هدف اعمال کیفر به قاضی باعث می‌شود که قاضی بسته به متغیرهایی همچون دیدگاه شخصی خود به پدیده جنایی، میزان مجازات قانونی، زمینه‌های شخصیتی خود، رویه‌های اتخاذی از سوی سایر دادگاه‌ها، نحوه ارتکاب جرم، سطح آموزش‌ها و مطالعات پیرا حقوقی خود نظیر جرم‌شناسی، جامعه‌شناسی جنایی و... و نیز معیارهایی از این قبیل به تعیین کیفر اقدام کند. از جمله نتایج ناصواب چنین رویه‌های غیرمنسجمی، علاوه بر بهره‌گیری حداکثری و غیراصولی از کیفرهایی همچون حبس که منجر به ازدحام در زندان‌ها شده است، می‌توان به صدور احکامی با کیفرهای کاملاً متفاوت با دادگاه‌ها اشاره کرد؛ در حالی که نوع جرم و آثار آن، یکسان و مشابه بوده است.

۳-۱. نظام کیفردهی رهنمودمحور

نظام کیفردهی رهنمودمحور که در کشورهایی همچون انگلیس و برخی از ایالت‌های ایالات متحده آمریکا نظیر مینه‌سوتا، مشاهده می‌شود و نقطه تعادل بین نظام‌های کیفردهی پیش‌گفته تلقی می‌گردد، این هدف را دنبال می‌کند که راهکاری میانه و منطقی را در تعیین کیفر فراروی قضات قرار داده و از این طریق، از تشتت آراء و تفاوت چشمگیر بین کیفرهای قانونی در وضعیت‌های مشابه جلوگیری کند. قوه مقننه ایالت

مینه‌سوتا از سال ۱۹۸۰ میلادی، بر لزوم تبعیت دادگاه‌های این ایالت از رهنمودهای تعیین مجازات^۱ تأکید ورزید و آن را تصویب کرد (Morley, 2014: 2). هدف از رهنمودهای تعیین مجازات، تهیه سازوکاری است که بر مبنای آن استانداردهای معقول و متناسبی را برای تعیین مجازات تعریف کرده و با هدف جلوگیری از تشتت در رویه‌های تعیین کیفر، تناسب کیفر را با شدت بزه ارتكابی و میزان سابقه مرتکب بزه تضمین می‌نماید (Edbled, 2011: 1).

در انگلستان نیز به موجب ماده ۱۷۰ قانون عدالت کیفری مصوب ۲۰۰۳، شورای رهنمودهای تعیین مجازات^۲ شناسایی شد که هدف آن، سامان‌بخشیدن به رویه‌های تعیین کیفر است. شاید بتوان گفت تمایل این نظام کیفردهی بیشتر به سمت نظام کیفرهای معین است و در واقع با ارائه این رهنمودها، رویه قضایی را به سمت کیفرهای معین و قابل پیش‌بینی سوق خواهد داد؛ اما به جهت اهمیت این شیوه کیفردهی، در این پژوهش، عنوان مستقلی به بررسی آن اختصاص داده شده است. ایجاد تناسب بین کیفر و نتیجه زیان‌بار ناشی از بزه، ایجاد نظام عادلانه‌تر در مقام کیفرگزینی، کاستن از شدت کیفرها، محدودکردن بهره‌گیری از کیفر زندان، کاهش اختیارات قضایی در تعیین کیفر، تعیین کیفرهای خاص برای متهمینی که در شرایط استثنایی مرتکب بزه شده‌اند، حذف آزادی زود هنگام برای محکومین و شرکت در درمان و بازاجتماعی‌سازی داوطلبانه زندانیان بدون اینکه بر مدت زمان زندانی‌بودن آن‌ها تأثیری داشته باشد، از جمله اهدافی است که نظام کیفردهی رهنمودمحور آن‌ها را دنبال می‌کند (Champion, 2007: 8).

کاربست این رهنمودها هم به این صورت است که ابتدا قانون‌گذار یک بازه مشخص (حداقل و حداکثر کیفر) را برای هر جرم در نظر می‌گیرد و آنگاه کمیسیونی مرکب از نخبگان حقوقی و قضایی اعم از قضات و وکلا و حقوق‌دانان دانشگاهی، فروض مختلف آن جرم را در محدوده‌ای که قانون‌گذار مشخص کرده است، طبقه‌بندی می‌کنند و فاصله حداقل و حداکثر قانونی را که مقنن تعیین کرده است، متناسب با این فروض مختلف به درجات خردتری تقسیم می‌کنند و در نهایت مقداری آزادی عمل نیز به قاضی داده می‌شود تا بتواند اوصاف واقعه مجرمانه خاص را در حکم خود لحاظ کند (صبوری‌پور، ۱۳۹۷: ۱۴۰)؛ به عنوان مثال: در خصوص بزه سرقت، با طرح‌ریزی شقوق مختلفی از جمله سرقت ساده و سرقت مشدد در دسته‌بندی جداگانه، بزه موصوف را حسب اینکه با استفاده از سلاح یا بدون آن بوده یا در شب یا روز بوده یا به صورت دسته‌جمعی یا فردی بوده یا اموال مسروقه خصوصی بوده یا دولتی و متغیرهایی از این قبیل، تقسیم‌بندی کرده و حسب مورد، آن را در یکی از دسته‌بندی‌ها مشمول یکی از ضمانت‌اجراهای کیفری قانونی قرار می‌دهند؛ به گونه‌ای که قاضی با تطبیق رفتار بزه‌کارانه ارتكابی با هر یک از این شقوق، در محدوده مشخصی اختیار تعیین کیفر را داشته باشد. بی‌تردید در این نظام کیفردهی، محدوده اختیار قاضی در تعیین کیفر حسب به میزان اختیار پیش‌بینی شده در ماده ۶۵۲ قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۵ نخواهد بود؛ زیرا که

1. Minnesota sentencing guidelines commission
2. sentencing guidelines council

به موجب این ماده، محدوده اختیار قضایی در تعیین حبس از سه ماه تا ده سال در نوسان است. بدیهی است این میزان گستردگی اختیار قضایی به هیچ عنوان موجه و قابل دفاع نخواهد بود.

شاید بتوان رویکرد قانون‌گذار ایرانی در تعیین میزان مجازات در فرض تعدد و تکرار جرم، موضوع صدر ماده ۱۳۴ و تبصره ۳ همان ماده و نیز صدر ماده ۱۳۷ و همچنین ماده ۱۳۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ را نمونه‌ای از گرایش ناخودآگاه قانون‌گذار به سمت عدالت رهنمودمحور دانست؛ به گونه‌ای که در این فروض، قاضی در اعمال تخفیف اختیارات بی ضابطه و بی حد و حصر نخواهد داشت و قانون‌گذار تلاش کرده با ارائه ضوابطی، قاضی را در میزان تخفیف و تشدید کیفر ارشاد کند. ناگفته نماند که این نظام کیفردهی در پی حذف اختیارات قضایی نیست؛ بلکه در پی آن است که قاضی را در تطبیق مجازات قانونی با جرم ارتكابی یاری رساند و او را از تأثیرپذیری نابجا از عوامل فراقانونی حفظ کند. علاوه بر آن، رهنمودهای تعیین کیفر دادرسان و مجریان قانون را در مقام کیفرگزینی هدایت کرده و از احتمال خطا و اشتباه آنان در این زمینه می‌کاهد و نیز نقش پیشگیرانه‌ای در سوءاستفاده از قدرت و اختیارات قضایی خواهد داشت (رایجیان اصلی، ۱۳۹۷: ۱۵). افزایش شفافیت فرایند کیفردهی، ارتقای اعتماد عمومی به دستگاه عدالت کیفری، تسریع در روند صدور حکم، افزایش قطعیت مجازات و به تبع آن افزایش بازدارندگی مجازات از نتایج مثبت این شیوه تعیین کیفر است (صبوری‌پور، ۱۳۹۷: ۱۲۳). حال که به نحو مختصر، نظام‌های کیفردهی مورد بررسی قرار گرفت، در شماره بعد با تمرکز بر رویه قضایی ایران، به تحلیل معیارها و متغیرهای مؤثر در تعیین نوع و میزان کیفر پرداخته خواهد شد.

۲. معیارهای کیفرگزینی^۱ در رویه قضایی ایران

شناخت و تحلیل بسترها، شاخصه‌ها و متغیرهای مؤثر در انتخاب نوع واکنش کیفری و سپس سامان‌بخشی به این متغیرها و هدایت هدف‌مند و عالمانه آن می‌تواند در رویه‌سازی اصولی و علمی دادگاه‌ها که منطبق با اهداف تعریف‌شده کیفر باشد، نقشی شایان و بی‌بدیل ایفا کند. در همین راستا نکته بنیادی و شایان توجه اینکه از یک سو، در سطح دانشگاه‌های کشور و حتی دوران کارآموزی قضایی متقاضیان ورود به عرصه قضاوت، آن گونه که واقعاً به صورت ضروری مستلزم برنامه‌ریزی آموزشی است، شیوه‌های کیفرگزینی متناسب به شکل نظام‌مند، علمی و کاربردی به دانشجویان و کارآموزان آموزش داده نمی‌شود و ساعات آموزشی پیش‌بینی‌شده در این خصوص نیز محدود بوده و کارایی لازم را ندارد؛ از سوی دیگر، علل و زمینه‌های فاصله‌گرفتن قضات صادرکننده حکم از آموزه‌ها و اصول حقوقی که آنان در دوران تحصیل در دانشگاه‌های کشور اکتساب نموده‌اند و نیز زمینه‌های گرایش به کیفردهی‌های حداکثری در برخی رویه‌ها و عدم بهره‌گیری و به عبارتی عدم اعتماد به نهادها و تأسیس‌های جدیدی همچون کیفرهای جایگزین حبس،

معافیت از کیفر، تعویق صدور حکم و... که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پیش‌بینی شده است، از مباحث مهمی است که باید مورد بررسی پژوهشگران قرار گیرد.

مرحله تعیین کیفر به‌طور کلی فرایندی است که حاکمیت از طریق آن نسبت به افرادی که قانون را نقض کرده‌اند و مجرمیت‌شان قبلاً طی مرحله مستقلی ثابت شده است، واکنش نشان می‌دهد (مهرا، ۱۳۸۶: ۶۵).

تعریف و شناسایی ضابطه‌ها و الگوهای تعیین کیفر برای قاضی، باعث خواهد شد تا در جهت تضمین دادرسی عادلانه، از حکم‌دادن به کیفرهای بی‌مبنا و بی‌ضابطه‌ای که تناسبی با شخصیت مجرم ندارند، اجتناب گردد و قاضی نیز مکلف شود که در حکم صادرشده به این الگوها و مبانی تصمیم‌گیری قضایی استناد نماید. در واقع مسئله موجود این است که لازم است قاضی در مقام صدور کیفر حبس، هزینه‌ها^۱ و فواید این کیفر را به شکلی صحیح و عالمانه مورد ارزیابی قرار دهد و تأثیرهای منفی و مثبت تعیین کیفر را بر متهم، خانواده وی و نظام عدالت کیفری مدنظر قرار داده و آنگاه نسبت به کیفرگزینی متناسب اقدام کند. در این قسمت معیارهای مؤثر در کیفردهی در دو شماره جداگانه، تحت عنوان معیارهای عینی کیفردهی و معیارهای شخصی کیفردهی بررسی می‌شود.

۲-۱. معیارهای عینی کیفردهی

معیارهای عینی یا بیرونی مؤثر در تعیین کیفر را می‌توان معیارهایی قلمداد کرد که در پیوند با عوامل و شرایط بیرون از شخصیت قاضی کیفری به فکر و اندیشه او در گزینش نوع و میزان کیفر، جهت‌دهی می‌نمایند (منصورآبادی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۴۵). در این شماره به معیارهای عینی عمده و مؤثر در کیفر، شامل معیارهای قانونی و معیارهای رویه‌ای خواهیم پرداخت.

۲-۱-۱. معیار مبتنی بر قانون^۲

قانون جزا را باید نخستین و مهم‌ترین الگوی قاضی در تصمیم‌گیری قضایی در جهت تعیین کیفر دانست. مقصود از قانون جزا در مفهوم اعم آن شامل قانون مجازات، آیین دادرسی کیفری، اصول کلی و بنیادین ناظر بر دادرسی عادلانه و اصول پذیرفته‌شده حقوق جزا و نیز آراء وحدت رویه صادرشده از دیوان عالی کشور و نیز قوانین خاص جزایی است. بر همین مبنا، معیارها یا عوامل قانونی مؤثر در تعیین کیفر را می‌توان مجموعه الگوهایی تعریف کرد که در قوانین مختلف جزایی، به‌صراحت یا به‌صورت تلویحی در سراسر مواد قانون

۱. به عنوان مثال بر اساس بخشی از دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷۷۱۱۱۷۰۰۳۳۱ مورخ ۱۳۹۸/۳/۹ صادرشده از شعبه ۱۰۷ دادگاه کیفری دو شیراز، درخصوص اتهام سرقت هزار تومان وجه نقد، با این استدلال که هزینه‌های تعقیب و تحقیق و صدور حکم و اجرای آنکه بر نظام عدالت کیفری تحمیل می‌گردد، به مراتب بیشتر از فایده‌ای است که از کیفردهی چنین متهمینی حاصل می‌گردد، نسبت به تعلیق کیفر اقدام گردیده است.

کیفری برای تعیین شدت کیفر مقرر شده‌اند؛ اما مبنای قرار گرفتن این الگو برای تصمیم‌گیری قضایی، به تنهایی مجالی را برای متناسب‌سازی کیفر نخواهد داد.

برخلاف اعتقاد برخی نویسندگان که معتقدند در نظام حقوقی ایران، اصول راهنمای تعیین کیفر به‌مثابه مقررهای قانونی وجود ندارد (حسینی و دانش‌ناری، ۱۳۹۵: ۵۳۴)، باید گفت که قسمت اخیر ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی، به‌عنوان الگویی قانونی، ضابطه‌ها و اصول کلی ناظر بر تعیین کیفر را هرچند قابل نقد، بیان کرده است. به‌موجب این ماده: «... دادگاه در صدور حکم تعزیری، با رعایت مقررات قانونی، موارد زیر را مورد توجه قرار می‌دهد: الف- انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم؛ ب- شیوه ارتکاب جرم، گستره نقض وظیفه و نتایج زیان‌بار آن؛ پ- اقدامات مرتکب پس از ارتکاب جرم؛ ت- سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تأثیر تعزیر بر وی». این ماده که از نوآوری‌های ارزشمند قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است، در واقع قواعد کلی ناظر بر کیفردهی را که به منزله اصول راهنمای قانونی برای قاضی کیفری‌اند، تبیین می‌نماید. ملاک مقرر در بند ب ماده مذکور، ناظر بر شدت جرم ارتكابی و ملاک‌های مقرر در بندهای الف و پ و ت همان ماده، ناظر بر میزان مسئولیت کیفری و به عبارتی، میزان سرزنش‌پذیری مرتکب جرم است.

با توجه به تعدد ملاک‌های گفته‌شده مبتنی بر شخصیت مرتکب جرم و تأکید قانون‌گذار بر این موضوع، می‌توان گفت که هدف اساسی کیفردهی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، بیش از آنکه بر نوع جرم ارتكابی متمرکز باشد، بر شخصیت مرتکب تأکید ورزیده و قانون‌گذار در پی تحقق اهداف بازپرورانه کیفر بوده تا سرکوبی و کیفررسانی صرف. هرچند اطلاق برخی از ملاک‌های پیش‌گفته، از جمله تأثیر وضعیت

۱. در همین ارتباط، بخشی از مفاد دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۹۰۱۲۹۹ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۳۰ صادرشده از شعبه ۱۹ دادگاه تجدیدنظر تهران با این استدلال که الفاظ متضمن تهدید، خارج از توان و اراده متهم بوده و الفاظ تهدیدآمیز را به‌صورت احساسی و به دور از اراده بیان کرده است، حکم بر برائت متهم صادر نموده است. به‌موجب بخشی از دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۴۱۰۱۴۰۴ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۳۰ شعبه ۴۱ دادگاه تجدیدنظر تهران، با این استدلال که «متهم برگزارکننده مجلس، کلیمی بوده و به‌عنوان جشن تولد فرزندش، مجلس برگزار کرده و میهمانانش نیز کلیمی بوده‌اند و استعمال مشروب یا نگهداری مشروبات، حسب اعتقاد دینی‌شان با هدف استعمال خودشان، مشروع و قانونی است؛ بنابراین تظاهر به ارتکاب فعل حرام و استعمال مشروبات الکلی و خرید و فروش مشروبات الکلی نداشته‌اند»، حکم بر برائت متهم صادر نموده است.

۲. در همین راستا، در بخشی از دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۷۴۰۰۸۲۰ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۱۹ صادرشده از شعبه ۱۴ دیوان عالی کشور چنین آمده است: «دادگاه برای احراز و تطبیق میزان نقش متهم با ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی [ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲] و تصدیق محاربه، اقدامات وی را مؤثر شناخته و نتیجتاً با استناد به مواد...، حکم به تبعید در حبس مشارالیه را صادر نموده است لیکن تأثیر فعالیت و اقدامات وی را به‌طور مشخص احصاء ننموده و معلوم نشده که اقدامات وی چه تأثیر مخربی بر جامعه گذاشته یا در چه مقطعی امنیت اجتماع را مختل کرده و یا در پیش‌برد اهداف گروهک شیطانی چه تأثیری به جا گذاشته است... بنابراین، لازم است دادگاه به‌طور دقیق و مشخص، اقدامات مؤثر متهم در جهت عضویت یا تبعیت از گروهک موصوف را احصاء نموده و معلوم کند؛ زیرا میزان مجازات مقرر در حکم، غیرمتناسب با میزان فعالیت وی است...»

خانوادگی متهم در میزان کیفر از جهاتی قابل نقد است. ضمن آنکه، آن‌گونه که در قسمت اخیر بند ت ماده مذکور آمده است، نحوه ارزیابی میزان تأثیر تعزیر بر مرتکب جرم که ناظر بر آینده است، چگونه از سوی قاضی قابل احراز است؟ ملاک مدنظر قانون‌گذار در این زمینه چیست؟ آیا اساساً، ملاک و معیاری مدنظر قانون‌گذار بوده یا اینکه احراز این امر درونی ناظر بر آینده را علی‌الاطلاق به قاضی واگذار کرده است؟ تفاسیر و استنباط‌های مختلف قضایی در این خصوص، چگونه از سوی مرجع تجدیدنظر قابل بازبینی و بررسی مجدد است؟ و پرسش‌هایی از این قبیل که در پاسخ باید گفت، بهتر آن است که قانون‌گذار ملاک‌های مدنظر خود را در کیفرگزینی و اهداف خود را از اعمال کیفر به صورت دقیق، صریح، قابل‌بازبینی و با پرهیز از کلی‌گویی بیان کرده و تکلیف قاضی صادرکننده حکم را به طور صریح مشخص کند. ضمن آنکه قاضی را مکلف نماید که در حکم صادرشده، ملاک‌های قانونی تعیین کیفر را ذکر کند. فارغ از این نقدها، می‌توان گفت که در این ماده، قانون‌گذار در پی متناسب‌سازی کیفر با مجرم بوده است نه با جرم. این استنباط و تفسیر از ماده قانونی پیش‌گفته، بنیان بسیاری از رویه‌های قضایی حبس‌گرا را متحول و تعدیل می‌نماید. آنچه این برداشت را تقویت می‌نماید شناسایی نهادهای جدید تعدیل‌کننده کیفر در قانون مجازات اسلامی است که فاقد سابقه تقنینی در نظام کیفری ایران بوده است. البته این امر، نافی اعمال سایر عوامل قانونی تشدیدکننده کیفر نیست که در موارد خاص و به صورت استثنایی از صورت قانون‌گذار در قوانین مربوط پیش‌بینی شده است؛ مثلاً تشدید کیفر بزه کلاهبرداری به جهت کارمند دولت بودن مرتکب جرم (مواد ۵۲۷ و ۶۹۵ قانون مجازات اسلامی) یا سن بزه‌دیده در جرم آدم‌ربایی (ماده ۶۲۱ همان قانون) یا استفاده از سلاح در ارتکاب سرقت (مواد ۶۵۱ و ۶۵۲ و ۶۵۴ قانون مجازات اسلامی) و...؛ اما اصل کلی در تعیین کیفر و به‌ویژه کیفر حبس، همان است که گفته شد. لازم است رویه قضایی این ماده قانونی مغفول را به‌عنوان ماده قانونی راهبردی به‌خوبی بشناسد و دادگاه‌های تجدیدنظر نیز احکامی که اصول بنیادین پیش‌گفته را در نوع و میزان کیفر تعزیری نادیده گرفته‌اند، نقض نمایند تا از این طریق، رویه قضایی را به سمت و سوی اهداف بازپرورانه کیفر در قانون مذکور سوق دهند.

بر اساس ماده ۱-۱۳۲ قانون مجازات فرانسه، هر کیفری که توسط دادگاه صادر می‌شود باید فردی‌سازی شود. دادگاه بر اساس چهارچوب تعیین‌شده در قانون، ماهیت، میزان و رژیم اجرای کیفر صادرشده را با توجه به شرایط ارتکاب جرم، شخصیت مرتکب و نیز وضعیت مادی، خانوادگی، اجتماعی و با توجه به کارکردهای کیفر که در ماده ۱-۱۳۰ تصریح شده است، تعیین خواهد کرد. ماده ۱-۱۳۰ که طی اصلاحیه سال ۲۰۱۴، به قانون مجازات الحاق شد، مقرر می‌دارد: مجازات به‌منظور تأمین و تضمین حمایت از جامعه، پیشگیری از ارتکاب جرم جدید و احیای تعادل اجتماعی و نیز در راستای حفظ و رعایت منافع بزه‌دیده، دارای دو کارکرد به شرح ذیل است: ۱. مجازات مرتکب؛ ۲. تسهیل اصلاح و بازپذیرسازی اجتماعی وی. در رویه قضایی کشور فرانسه، در موارد متعددی، این تقید، سخت‌گیری و پای‌بندی دیوان عالی کشور به لزوم متناسب‌سازی نوع و میزان مجازات با شخصیت مرتکب و... قابل مشاهده است؛ از جمله اینکه در یک

پرونده دو نفر به حبس بدون تعلیق محکوم شده بودند. دادگاه در راستای توجیه حبس^۱، در متن رأی به این نکته پرداخته بود که ماهیت و ویژگی عمل ارتكابی، مستلزم ارائه یک پاسخ مناسب، یعنی کیفر حبس غیرمعلق است. دیوان عالی در راستای بررسی درخواست فرجام‌خواهی، بر این نکته تأکید کرد که در زمینه امور جنحه‌ای، مجازات حبس بدون تعلیق نمی‌تواند صادر شود مگر به‌عنوان آخرین انتخاب و آن هم در صورتی که شدت عمل ارتكابی و شخصیت مرتکب، کیفر حبس را ایجاب نماید. ضمن اینکه سایر ضمانت‌اجراها نیز آشکارا نامناسب به نظر برسد.^۲

در پرونده دیگری، فردی به دلیل درآمد اندک به فعالیت بازسازی سقف منازل، بدون اظهار آن به اداره مالیات، مشغول بود که به اتهام کتمان درآمد و اظهار دروغین نزد یک مؤسسه دولتی به دو سال حبس محکوم شده بود. در پی فرجام‌خواهی از این رأی، دیوان عالی، دادگاه صادرکننده رأی را به دلیل عدم تلاش برای بررسی وضعیت مادی، خانوادگی و اجتماعی محکوم مذمت کرد و خاطرنشان ساخت که در امور جنایی، یک کیفر حبس بدون تعلیق نمی‌تواند صادر شود؛ مگر اینکه این کیفر به‌طور اختصاصی، با لحاظ وضعیت مادی، خانوادگی و اجتماعی وی توجیه شود. این موضع سخت‌گیرانه قضات دیوان عالی در برابر لزوم توجیه، از توجه آنان به آثار اجتماع‌زدایی حبس، ناکارآمدی آن در اصلاح و پیشگیری از تکرار و به‌طور کلی، جرم‌زابدن آن حکایت دارد.^۳ در رأی دیگر، دادگاه به دلیل شدت خسارات روان‌شناختی واردشده به بزهدیده سالمند، تعدد پرونده‌های متهم و در راستای پیشگیری از تکرار جرم، حکم به حبس بدون تعلیق داده بود. پس از فرجام‌خواهی از این رأی، دیوان عالی ضمن نقض رأی خاطر نشان ساخته بود که در توسل به حبس به‌عنوان آخرین انتخاب، صرف اشاره به شدت عمل و شخصیت مرتکب کافی نیست؛ بلکه باید با صراحت، هم به ضرورت حبس بدون تعلیق و هم به عدم امکان تعدیل آن پرداخت (Didier, 2012: 389). در پرونده دیگری فردی به اتهام معاونت در واردکردن مواد مخدر به کشور، با توجه به حجم درخور توجه هروئین، به سه سال حبس محکوم شده بود. دیوان عالی پس از رسیدگی شکلی و نقض رأی، خاطر نشان کرد قضات در رسیدگی ماهوی فقط به شدت جرم و آثار آن توجه نموده‌اند؛ لیکن از توضیح درباره سایر عناصر، از جمله شخصیت مرتکب و نامناسب بودن سایر ضمانت‌اجراها غفلت نموده‌اند.^۴

منتقدان نظام کیفردهی مبتنی بر قانون معتقدند، چنین نظام نرمش‌ناپذیری موجب ایجاد احساس بی‌عدالتی می‌گردد؛ زیرا توانایی دستیابی به همه معیارهای بالقوه مرتبط با تعیین کیفر عادلانه را ندارد. علاوه

۱. برای دیدن تحلیلی علمی از این تأسیس جدید حقوقی؛ نک: (ابراهیمی و رحیمیان، ۱۳۹۷)

2. L'impossibilité d'aménager une peine d'emprisonnement sans sursis rapportée par le mandat de dépôt décerné par la juridiction correctionnelle, Arrêt rendu par Cour de cassation, crim, AJ Pénal 2013, p. 406.

3. Dorothee Goetz, Nouvelle confirmation de l'obligation de motivation spéciale des peines d'emprisonnement ferme sans sursis, Dalloz actualité 02 mai 2016.

4. Précisions sur la motivation des peines d'emprisonnement, Arrêt rendu par cour de cassation, crim, AJ Pénal 2017, p.96.

بر آن، نمی‌تواند نیازهای بازپرورانه مجرم را نیز در نظر بگیرد (محمودی‌جانکی، ۱۳۸۸: ۶۷۲). بنابراین، اگرچه الگوی قانونی هماهنگ و هم‌سو با اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌هاست، اصل قانون‌مندی مجازات‌ها نیز طی یک فرایند آرام از نظر کیفی تضعیف شده است؛ زیرا قدرت الزام‌آوری خود را به نفع قاضی که اختیاراتش هم‌زمان افزایش یافته، از دست داده است؛ به طوری که از این پس، قاضی می‌تواند کیفر را تا میزانی که مایل است، کاهش دهد.

در فرانسه، کیفیات مخففه که لازم نیست اعمال آن توجیه شود، به قاضی اختیارات وسیعی در این زمینه می‌دهد که این اختیارات قضایی در قانون مجازات فرانسه نیز گسترش پیدا کرده است (دل‌ماس مارتی، ۱۳۹۳: ۱۵۵). با این وصف، در کنار الگوی قانونی تعیین کیفر و به‌عنوان مکمل آن، باید از اصل قضامندی مجازات‌ها سخن گفت. این اصل بدین معنی است که فقط مقام صلاحیت‌دار قضایی می‌تواند نسبت به حکم به مجازات و اجرای آن اقدام کند (نوبهار، ۱۳۹۲: ۶۷). اما توسعه مفهوم قضامندی که اصل قضایی بودن رسیدگی و محکومیت کیفری را نیز در خود دارد، با ضرورت جدید مهمی، یعنی کیفیت قانون یا اصل کیفی بودن قانون نیز همراه شده است. این مفهوم، سبب اجتناب از خطرهای خودکامگی متون قانونی می‌شود؛ زیرا مستلزم در دسترس بودن (قابلیت دسترسی)^۱، صراحت (دقت)، و قابل‌پیش‌بینی بودن آثار متون قانونی است (دل‌ماس مارتی، ۱۳۹۳: ۱۱۰). معیار قانونی، اگرچه شرطی لازم و ضروری است، نمی‌تواند به تنهایی معیار کاملی برای تصمیم‌گیری قضایی باشد؛ بنابراین باید به درستی اعتقاد نویسنده‌گانی که اقدام محض بر اساس قانون را افسانه پنداشته‌اند (منصورآبادی، ۱۳۹۶: ۱۴۷)، اذعان کرد.

۲-۱-۲. معیار مبتنی بر رویه قضایی

معیارهای رویه‌ای تعیین کیفر، به متغیرهایی اطلاق می‌شود که بر تصمیم‌گیری قضات مؤثرند؛ اما [لزوماً] مبتنی بر نگرش‌های درونی قاضی صادرکننده حکم هم نیست (منصورآبادی، ۱۳۹۶: ۱۴۸). به عبارتی بهتر، قاضی ممکن است تحت تأثیر معیارها و عوامل رویه‌ای، اقدام به تعیین کیفری نماید که با استنباط‌های شخصی و نیز نگرش و اعتقاد وی نسبت به کیفر مورد حکم متفاوت باشد. قدر مسلم آنکه اولین و مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر نوع واکنش کیفری، هدفی است که به‌عنوان اولویت یک سیاست کیفری مشخص برای مجازات در نظر گرفته می‌شود. در توضیح بیشتر این الگو می‌توان به‌عنوان نمونه از سیاست‌های اتخاذی مسئولان عالی قضایی در دوران‌های متفاوت مدیریتی اشاره کرد. در دوره‌ای بر نقش مؤثر کیفر حبس

۱. در همین ارتباط، به‌موجب دادنامه شماره ۱۲۱۳/۱۱۷۰۹۹۷۷۱۱۷۰ مورخ ۱۳۹۷/۸/۵ صادرشده از شعبه ۱۰۷ دادگاه کیفری دو شیراز، دادگاه به علت کهولت سن و بی‌سواد بودن متهم و با در نظر داشتن شغل وی که دامدار بوده است، استنباط نموده است که عرفاً کسب اطلاع از جرم بودن عمل توسط متهم ممکن نبوده و به دلیل جهل حکمی وی نسبت به موضوع، به استناد قسمت دوم ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی، ایشان را از اتهام عدم تمديد مجوز سلاح تبرئه نموده است.

و سیاست‌های کیفرگرا^۱ تأکید می‌شود که بسیاری از قضات تحت تأثیر همین الگوها و سیاست‌های کلان قضایی و بعضاً با وجود نگرش‌های شخصی خود و اعتقاد به لزوم کاهش بهره‌گیری از حبس، اقدام به تعیین مکرر کیفرهای حبس حداکثری می‌کنند و در دوره مدیریتی دیگر از سیاست‌گذاری قضایی با رویکرد اعتدال‌گرایی کیفری بر اجتناب از کیفر حبس و تأکید بر بهره‌گیری از جایگزین‌های حبس اصرار و رویه‌سازی می‌شود. علاوه بر آن بسیار پیش آمده است که قضات با تأثیرپذیری از رویه قضایی اتخاذ شده (معمولاً از سوی مراجع عالی نظیر دادگاه تجدیدنظر و دیوان عالی کشور) درخصوص یک پدیده جنایی، اقدام به تصمیم‌گیری می‌نمایند تا حکم صادر شده در مرجع تجدیدنظر نقض نگردد.

«آماری شدن دادرسی» را که شاید بتوان با مسامحه نقطه مقابل «دادرسی عادلانه» تلقی کرد، به‌عنوان نمونه‌ای از معیار رویه‌ای در گزینش کیفر قابل ارزیابی است که به علت شتاب در دادرسی‌ها و بی‌دقتی در صدور حکم می‌تواند بر نوع و میزان کیفر تعیینی مؤثر باشد؛ به گونه‌ای که در رویه قضایی ایران مرسوم است و بر آن تأکید می‌شود، ارائه آمار مثبت در پایان هر ماه از پرونده‌های مورد رسیدگی، مبنای سنجش عملکرد قاضی قرار می‌گیرد. آمار مثبت به معنای پیشی گرفتن تعداد پرونده‌های مختومه در هر شعبه نسبت به تعداد پرونده‌های ورودی به آن شعبه است. این امر، مجال فردی‌سازی کیفر و تفکر بیشتر قاضی در زمان صدور حکم جهت گزینش کیفر متناسب را تا حدود زیادی از بین برده است.

در نظر داشتن هنجارهای فرهنگی حاکم بر محل وقوع جرم و استناد به این هنجارها در جهت کاهش میزان کیفر را می‌توان از جمله الگوهای رویه‌ای در تعیین کیفر دانست. گرایش به تعیین حداقل مجازات قانونی و نیز تغییر عنوان مجرمانه از سوی قضات در جهت اثرگذاری بر میزان مجازات، از جمله آثار استناد به هنجارهای فرهنگی در رویه‌های تعیین کیفر است (حسینی و دانش‌ناری، ۱۳۹۵: ۵۴۵-۵۳۸). از این رو، می‌توان گفت که در برخی موارد نوع و میزان مجازات صادره به دادگاهی که فرد در آنجا محاکمه می‌شود بستگی دارد و نه به جرمی که مرتکب شده است.^۲ به این ترتیب افرادی که مرتکب جرائم مشابه شده‌اند، مجازات‌های متفاوتی متحمل خواهند شد. این واقعیت قضایی که به «عدالت جغرافیایی» مشهور شده است، تا اندازه‌ی زیادی ناشی از فرهنگ‌های متفاوت قضات دادگاه‌ها است. این قضات، تصمیمات خود

۱. منظور از کیفرگرایی یا کیفرباوری، گرایش آموزه‌ای و عملی به اعمال یا تحمیل کیفر بر جرم یا مرتکب آن است که بر پایه آموزه کلاسیک سزادهی یا سزاباوری و نظریه سزاواری دادگراانه در گفتمان علوم جنایی معاصر شناخته شده است. به نقل از: (رایجیان‌اصلی، ۱۳۹۷: ۱۳).

۲. به‌عنوان نمونه در دادنامه شماره ۲۹۲ مورخ ۱۳۸۲/۴/۳۰ صادر شده از شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر ایلام، راجع به تجدیدنظرخواهی متهم که در بزه شروع به قتل عمد با اعمال تخفیف قضایی به یک ماه حبس محکوم شده است، بارقه‌هایی از عدالت جغرافیایی قابل مشاهده است و قاضی در هنگام صدور حکم، وضعیت اجتماعی و فرهنگی حاکم بر محل سکونت متهم را مدنظر قرار داده و با این استدلال که «... با توجه به بافت محل سکونت تجدیدنظرخواه، محکومیت وی به تحمل حبس موجب ازهم‌گسیختگی کانون خانواده می‌شود»، کیفر حبس تعیینی از سوی دادگاه بدوی را به جزای نقدی تبدیل کرده است.

را صرفاً بر اساس اعتقادهای قضایی خود اتخاذ نمی‌کنند؛ بلکه بیشتر بر اساس آنچه جامعه از آنها انتظار دارد، حکم صادر می‌کنند (مهرا، ۱۳۸۶: ۹۱).

توسل به عوام‌گرایی در رویکردهای کیفری نیز از جمله الگوهای رویه‌ای است که قاضی جزایی تحت تأثیر فضاسازی‌های رسانه‌ای یا فشار افکار عمومی یا نشریات، اقدام به تعیین کیفری می‌کند که لزوماً منطبق بر الگوی قانونی و الگوی نگرش شخصی وی نیست؛ ولی این عوامل بر تصمیم وی اثر گذاشته‌اند. بنابراین، عوامل دیگری غیر از الگوهای قانونی که از جمله آنها الگوهای رویه‌ای است، بر تصمیم‌گذاری قضات مؤثرند. بهترین و جامع‌ترین مفهوم الگوی راهبردی، تأکید بر موانعی است که قضات را از به‌کارگیری محض نگرش‌ها باز می‌دارد (مهرا، ۱۳۸۶: ۱۴۹). تعیین کیفر مدنظر دادستان از سوی دادگاه جزایی، به انگیزه مواجه‌نشدن حکم صادرشده با اعتراض دادستانی، به‌رغم اعتقادداشتن قاضی دادگاه بر لزوم تعیین کیفر، می‌تواند از جمله الگوهای دیگر راهبردی در تصمیم‌گیری قضایی تلقی شود.

معجزانه توصیف کردن رفتارهایی که از سوی متهم صورت گرفته و صرفاً واجد وصف حقوقی و نه کیفری است، از سوی برخی قضات می‌تواند نمونه دیگری از توسل به الگوی راهبردی باشد.^۱ باید اذعان کرد که بخشی از آمار محکومین در زندان‌ها، نتیجه چنین رویه‌های ناصحیح و غیرمنطبق با اصول حقوق کیفری و اصول دادرسی منصفانه است که باید تضمین‌کننده حقوق طرفین دعوا، اعم از بزه‌دیده یا متهم، باشد.

۲-۲. معیارهای شخصی

برخلاف معیارهای عینی، معیارهای شخصی مؤثر در تصمیم‌گیری قضایی، به عواملی اطلاق می‌شود که مرتبط با شخصیت فردی قاضی صادرکننده حکم است. از این معیارها که برخلاف معیارهای قانونی نامعین‌اند، شاید بتوان با مسامحه به معیارهای نامعین یا معیارهای قضایی یاد کرد که به فضای رسیدگی و مراجع و نیروهای پیرامونی مرتبط است و تصمیم قضایی در تعیین کیفر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هیچ‌گاه ردپایی از این دسته معیارها یا عوامل در آرای صادرشده نمی‌توان یافت؛ مگر به مدد بررسی شرایطی که رأی در آن شرایط صادر شده است یا با تکیه بر اطلاعاتی که قضات می‌توانند در این خصوص ارائه دهند؛ به

۱. شاید بتوان این استدلال شعبه ۱۱۷۱ دادگاه عمومی جزایی (سابق) تهران را در دادنامه شماره ۰۱۷۵۹ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۴، در راستای الگوی مورد بحث دانست. مفاد استدلال دادگاه چنین است: «اگرچه چک مستند شکایت، بابت تضمین بوده و در متن چک نیز، این موضوع قید گردیده است و استشهادیه پیوست پرونده نیز دلالت بر این امر دارد، اما با توجه به اینکه چک جهت بازپرداخت بدهی صادر شده و قید تضمینی بودن در متن آن، وصف کیفری چک را زائل نمی‌کند و فلسفه صدور چک، جهت پرداخت بدهی است نه امر دیگری.» در نهایت حکم بر محکومیت متهم به اتهام صدور چک پرداخت‌نشده صادر نموده که در دادگاه تجدیدنظر نیز، تأیید گردیده است. برخلاف رویه پیش‌گفته، در بخشی از دادنامه شماره ۰۹۸۰۰۹۹۷۷۱۱۱۷ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۵ صادرشده از شعبه ۱۰۷ دادگاه کیفری دو شیراز چنین آمده است: «تلاش در جهت قراردادن یک موضوع دارای ماهیت حقوقی در قالب عنوان کیفری قابل تفسیری همچون تحصیل مال از طریق نامشروع، با اصول متعددی از حقوق کیفری متعارض است که رویه قضایی باید از آن اجتناب نماید و فرایند دادرسی را بر مبنای اصولی عادلانه و منصفانه بنیان نهد.»

عبارت دیگر، جزء الزامات قانونی نیستند. شناسایی و بررسی این دسته از عوامل نیازمند مطالعات میدانی و تجربی است (الهام و کریمی، ۱۳۹۴: ۱۹۴). این معیارها در دو بند جداگانه مشتمل بر معیارهای مبتنی بر نگرش قضایی و معیارهای مبتنی بر ویژگی‌های شخصیتی قاضی مورد تحلیل قرار خواهد گرفت که به نظر می‌رسد در مقایسه با معیارهای عینی، تأثیر بیشتری بر ماهیت تصمیم قضایی خواهند داشت.

۱-۲-۲. معیار مبتنی بر نگرش قضایی^۱

نگرش در مفهوم روان‌شناختی به معنای حالتی ذهنی یا عصبی حاکی از تمایل که از طریق تجربه، سازمان‌یافته و بر پاسخ‌های فرد به تمامی موضوعات و موقعیت‌هایی که با آن در ارتباط است، تأثیری جهت‌دار یا پویا دارد (برگ، ۱۳۶۸: ۵۳۸). نگرش‌ها، در زمینه‌سازی و شکل‌دهی به رفتارها، ایجاد انگیزه‌ها، ارضای نیازها و جهت‌دهی به گرایش‌ها تأثیری جدی دارند. به همین دلیل مطالعه آن‌ها بخش عمده‌ای از روان‌شناسی اجتماعی را به خود اختصاص داده است. هیچ مفهوم مجردی نتوانسته است همچون مفهوم «نگرش»، موقعیت عمده‌ای در روان‌شناسی اجتماعی کسب کند (روش بلاو و نیون، بی‌تا: ۱۱۹). در معیار مبتنی بر نگرش، تأکید بر این است که آنچه تصمیم قضات را شکل می‌دهد، صرفاً قانون و رویه قضایی نیست؛ بلکه نگرش‌های شخصی نیز بر نوع و میزان کیفر مؤثرند. در واقع، قاضی باید کیفیات و روش‌های موجود برای اجرای مجازات‌ها یا اقدامات تأمینی را بشناسد تا بتواند کیفر یا اقدام تأمینی را با توجه به شناختی که از شخصیت بزه‌کار دارد، انتخاب کند تا به وی اجازه دهد در بهترین شرایط به سازگاری مجدد اجتماعی دست یابد (بولک، ۱۳۷۲: ۶۱).

نوع دیدگاه و تلقی قاضی صادرکننده حکم نسبت به عواملی همچون نوع بزه ارتكابی، شخصیت متهم پرونده، نقش و حضور وکیل در دفاع از حقوق متهم یا حتی نحوه دفاع و رعایت شئون دادگاه از سوی متهم یا وکیل وی و... می‌تواند در حکم صادره و نوع و میزان مجازات تأثیرگذار باشد؛ به‌عنوان مثال چنانچه نگرش قاضی کیفری نسبت به حضور وکیل مدافع در پرونده، نگرشی منفی باشد و بر اساس پیش‌فرض‌های ذهنی یا تجربیات شخصی، چنین تصور کند که حضور وکیل مدافع روند دادرسی را از مسیر مدنظر قاضی رسیدگی‌کننده خارج می‌سازد، ممکن است این نگرش، در نوع و میزان کیفر تعیینی در چنین پرونده‌ای با پرونده‌ای که وکیل مدافع حضور ندارد، متفاوت باشد. در اینجا مقصود ما از نوع و میزان کیفر، لزوماً القای مفهوم شدیدتر یا خفیف‌تر شدن کیفر مورد حکم نیست؛ بلکه در پی اعلام این واقعیت عینی و روان‌شناختی هستیم که بی‌هیچ تردیدی الگوی نگرشی قاضی در کیفر مورد حکم تأثیر مستقیم و بدون واسطه خواهد داشت.

از جمله متغیرهای مهم و مؤثر در نحوه شکل‌گیری نگرش قاضی در خصوص کیفر زندان، میزان آشنایی وی با آموزه‌های جرم‌شناختی است؛ زیرا مطالعات جرم‌شناختی، واقعیت اجتماعی و انسانی جرم را برای

کسانی بیان می‌کند که قرار است به‌عنوان کنشگران درونی و بیرونی نظام عدالت کیفری، اعم از قانون‌گذار کیفری، ضابط، بازپرس، دادستان، قاضی دادگاه و... برای مقابله با مظاهر مختلف بزهکاری سیاست‌گذاری و اقدام کنند (پیکا، ۱۳۹۳: ۱۹). البته به دلیل نداشتن برنامه‌ریزی صحیح دست‌اندرکاران نظام عدالت کیفری و اهتمام‌نورزیدن کافی مسئولین مربوط نسبت به ضرورت آموزش‌های جرم‌شناختی و تراکم شدید و طاقت‌فرسای کار قضایی و شاید فراهم‌نبودن امکان مطالعات جرم‌شناختی برای قضات موجب می‌شود تا آن‌گونه که شایسته است، از این آموزش‌ها بهره‌نبرند و نتوانند از آن در کاهش جمعیت کیفری استفاده کنند (میرخلیلی و یعقوبی، ۱۳۹۶: ۱۱۷).

الگوی نگرشی قضایی حتی در نحوه تفسیر قضایی از متن قانون جزا نیز تأثیرگذار خواهد بود و حسب مورد، به نفع یا به ضرر بزهدیده یا متهم تفسیر مدنظر خود را از قانون انجام می‌دهد. از همین رو، چنانچه نگرش قضایی بر بی‌فایده‌بودن کیفر حبس باشد یا قاضی بر اساس آموخته‌های علمی و جرم‌شناختی خود یا تجارب قضایی، نگرشی اعتدالی نسبت به کیفرها و به‌ویژه کیفر حبس داشته باشد یا با نگرشی جامعه‌شناختی نسبت به پدیده جنایی، ارتکاب جرم را ناشی از بی‌عدالتی‌های اجتماعی و اقتصادی و توزیع ناعادلانه ثروت یا فاصله طبقاتی در جامعه تلقی کند، طبیعی است که تلاش می‌کند بر اساس نگرش خود نسبت به تعلیق اجرای کیفر حبس یا تعیین جایگزین‌های حبس اقدام کند یا با بهره‌گیری حداکثری از اختیارات قضایی، مدت زمان حبس را کاهش دهد یا در مواردی که بر اساس قانون جزا مختار به انتخاب کیفر حبس یا سایر کیفرها باشد، اقدام به تعیین کیفری غیر از حبس در حکم صادرشده کند یا ممکن است با تفسیری از قانون که منطبق بر الگوهای نگرشی اوست، نسبت به صدور حکم برائت اقدام نماید.^۱ در همین راستا، در بخشی از دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۶۹۷۰۰۶۹۸ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۱۲ شعبه ۶۳ دادگاه تجدیدنظر تهران چنین آمده است: «چون متهم فاقد سابقه است و ضمناً با تلاش برای جلب گذشت شاک، عملاً حسن نیت و نیز پشیمانی از عمل مجرمانه ارتكابی را ثابت کرده است، اعمال و اجرای کیفر زندان ضروری نیست. از این رو، از کیفر زندان نباید به‌عنوان یک کیفر معمولی استفاده شود و در مواقعی که تأمین اهداف دادرسی با کیفر جزای نقدی ممکن است، نباید از کیفر زندان استفاده گردد.»

می‌توان گفت که نظام معانی ذهنی قضات درخصوص مجازات زندان و جمعیت کیفری زندان‌ها از چنان اهمیتی برخوردار است که بی‌توجهی به آن می‌تواند حتی به شکست سیاست جنایی یک کشور بیانجامد (قماش و دیگران، ۱۳۹۷: ۳۵). بدیهی است میزان اقدام قضات بر اساس الگوی نگرشی، بسته به درجه

۱. در دادنامه شماره ۹۷۰۹۹۷۷۱۱۰۰۸۸۲ مورخ ۱۳۹۷/۶/۱۵ صادرشده از شعبه ۱۰۷ دادگاه کیفری دو شیراز که مبتنی بر الگوی نگرشی قاضی صادر گردیده است، با رویکردی انتقادی به کیفر حبس، ضمن اشاره به نرخ بالای تکرار جرم از سوی زندانیانی که پس از خروج از زندان مجدداً مرتکب بزه می‌شوند، یکی از علل این امر را بهره‌گیری‌های غیراصولی و بی‌حدومرز از کیفر حبس اعلام کرده است و چنین نتیجه‌گیری شده که در تکرار جرم از سوی چنین مجرمینی، به نقش نهاد زندان و آموزش شیوه‌های جدید بزهکاری در زندان نیز، به‌عنوان یکی از علل غیرمستقیم تکرار جرم باید توجه گردد.

مرجع رسیدگی اعم از دادسرا، دادگاه بدوی، دادگاه تجدیدنظر و دیوان عالی کشور نیز دارای نوسان و شدت و ضعف بوده است و با یکدیگر متفاوتند و هرچه درجه و شأن مرجع قضایی عالی تر باشد، میزان آزادی عمل قضات بر اساس الگوی نگرشی آن‌ها نیز گسترده تر و بیشتر خواهد شد. بنابراین، تأثیرگذاری بر نگرش‌های قضایی و اصلاح نگرش‌ها نسبت به کیفر حبس و تلاش در جهت رهنمون‌سازی آن به سمت پذیرش الگوهای علمی و جرم‌شناختی که ریشه در واقعیت‌های جنایی دارد، می‌تواند با تعدیل رویکردهای حبس‌گرا، نرخ رو به افزایش جمعیت کیفری زندان‌ها را کندتر و به سامان‌تر نماید.

۲-۲-۲. معیار مبتنی بر ویژگی‌های شخصیتی قاضی

هرچند بحث از روان‌شناسی قضایی موضوع مطالعات مستقلی است، در این بند تلاش خواهیم کرد با توضیحی مختصر نسبت به موضوع، نسبت به تحلیل مطلب اقدام کنیم. به نظر گوردون آپورت^۱ شخصیت، سازمان‌بندی پویایی است در درون فرد، از آن دسته از نظام‌های روانی فیزیکی که رفتار و تفکر شاخص او را تعیین می‌کنند (کارور و شی‌یر، ۱۳۸۷: ۳۱). از جمله زمینه‌های دیگر مؤثر و دارای نقش تعیین‌کننده در تصمیم‌گیری قضایی، ویژگی‌های شخصیتی قاضی صادرکننده حکم است. البته نباید و نمی‌توان با قائل شدن به اختیار قاضی، عدالت و حقوق و آزادی‌های فردی را به پای تمایلات شخصی قاضی قربانی کرد (آقائی‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۶). باید گفت که عامل شخصیت آن‌چنان مهم است که برخی اندیشمندان گفته‌اند: جز شخصیت قاضی، هیچ تضمین دیگری برای اجرای عدالت وجود ندارد.

عوامل متعددی در شکل‌گیری شخصیت مؤثرند که در این میان، نظام خانواده را باید مهم‌ترین عامل اثرگذار در این زمینه دانست. ساختار فیزیکی و روانی حاکم بر محیط خانواده، نوع تعلیم و تربیت، نحوه روابط میان اعضای خانواده و پدر و مادر که با الگوپذیری فرزندان همراه است و نیز تعداد اعضای خانواده یا عقده‌های روانی نشئت‌گرفته در دوران کودکی و... در شکل‌گیری شخصیت فرد و در نهایت در مقام قضاوت، در نحوه برخورد و رفتار با مراجعین و شکل‌گیری تمایلات درونی که بی‌تردید نظاره بیرونی نیز خواهد داشت، و به تبع آن تصمیم‌های کیفری سخت‌گیرانه یا تساهل یا تعادل در رفتار با متهمین از حیث تعیین نوع و میزان مجازات، مؤثر خواهد بود. علاوه بر آن، شرایط فرهنگی و اجتماعی یک جامعه نیز بر شخصیت فردی قاضی اثرگذار خواهد بود.

در جوامع سنتی، قضات دارای خصوصیتی هستند که ناشی از ساخت اجتماعی آن جامعه و غیرقابل‌بازرسی و نظارت است. همان‌گونه که اشخاص معمولی در جامعه سنتی عادت می‌کنند که از اوامر و دستورات مقامات بالا و آداب‌ورسوم و سنت‌ها بدون چون‌وچرا تبعیت کنند، واکنش قضات نیز آن خواهد بود که از نص قوانین بدون آنکه هیچ‌گونه تغییر و تحولی را در آن به وجود آورند، تبعیت کنند. بر طبق خصوصیات ساختمان «شخصیت خودکامه» که در قضات جوامع سنتی وجود دارد، پیروی خشک و

1. Gordon alport

غیرقابل انعطاف از قانون باعث احساس رضایت و آسودگی خاطر آنان می‌گردد. قاضی «وظیفه» خود را انجام می‌دهد و در مقابل قدرت سحرآمیز «قانون» که نماینده و پشتیبان سنت‌های تغییرناپذیر اجتماعی است، سر تعظیم فرود می‌آورد. از طرف دیگر، قاضی جامعه سنتی فاقد ابتکار و خلاقیت فکری است (صانعی، ۱۳۸۹: ۵۲۹-۵۰۲).

چنانچه از جمله ویژگی‌های شخصیتی قاضی صادرکننده حکم ضعیف‌النفس و ترسو بودن باشد، ممکن است تحت تأثیر تهدیدهای طرفین پرونده یا تذکر غیرقانونی مقام مافوق یا تماس تلفنی یک مقام متنفذ، اقدام به صدور حکمی کند که منطبق با واقعیت‌های پرونده نباشد. به همین جهت «شجاعت قضایی»^۱ یک توانایی ذاتی و درونی است که قضات را قادر می‌سازد تا بر تهدیدها، ترس‌ها و فشارها غلبه کنند و به‌رغم انتقادات، واکنش‌ها، عدم محبوبیت و منزوی شدن، وظیفه مقدس خود را انجام دهد.^۲ در همین ارتباط، چنانچه یک قاضی از لحاظ شخصیتی، نسبت به متهمین یا مراجعین، به شدت بدبین یا پرخاشگر^۳ باشد یا تحت تأثیر ویژگی‌های شخصیتی خودکامه، همواره بر صحت و درستی حکم صادرشده یا مجازات تعیینی در حکم، با وجود اشتباه بودن آن اصرار کند، بدیهی است که تصمیم قضایی اتخاذشده از سوی چنین شخصی از حیث مقام صادرکننده آن، باید مورد تحلیل روان‌شناختی قرار گرفته و نسبت به تعدیل کیفر از سوی مرجع تجدیدنظر اقدام شود. از همین رو است که حضرت علی (ع) در نامه ۵۳ نهج البلاغه از جمله ویژگی‌های شخصیتی قاضی را عدم پافشاری بر اشتباهات و دشوارنبودن بازگشت به حق از سوی او، اعلام نموده است.^۴ از آن‌جا که از جمله ویژگی‌های مطلوب شخصیتی یک قاضی «میان‌روی قضایی»^۵ به معنای آن‌گونه توانایی خویشتن‌داری و کف نفس است که منجر به بی‌تأثیرشدن تمنیات، نیازها، تمایلات و احساسات شخصی در تصمیم‌گیری قضایی شود (صانعی، ۱۳۸۹: ۱۷۶)، چنانچه قاضی کیفری، بی‌هیچ رأفت و ترحمی و بدون در نظر داشتن اوضاع و احوال ارتکاب جرم یا رفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده یا وضعیت زندان‌ها و وضعیت همسر و فرزندان فرد متهم و... اقدام به تعیین کیفرهای نامتناسب و حبس‌های طولانی‌مدت در حکم کند، تعدیل و متناسب‌سازی کیفر تعیینی از سوی مرجع عالی ضرورتی انکارناپذیر است.

1. Judicial courage

۲. این مقاله بنا به اذعان مترجمان، برگرفته از یک پژوهش گروهی با مشارکت لی لی بارنا، دوروتیا جوهاز و وسوما ماروک، تحت نظارت دورا ویراگ داداس است که در سال ۲۰۱۷ به «شبکه آموزش قضایی اروپا» ارائه گردیده است (نک: ناصری دولت آبادی و صبوری، ۱۳۹۶: ۱۷۶).

۳. پرخاشگری از جمله مفاهیمی است که در روان‌شناسی اجتماعی مطرح می‌شود و آن را رفتاری تعریف کرده‌اند که هدف آن صدمه‌زدن به خود یا دیگری باشد که روان‌شناسان مشهوری همچون فروید و لورنز، معتقد به ذاتی بودن پرخاشگری و برخی دیگر همچون لئونارد برکوویتز معتقد به اکتسابی بودن پرخاشگری‌اند. ضمن آنکه گروهی از پژوهشگران دانشگاه ییل، منشأ پرخاشگری را ناکامی فرد در رسیدن به هدف دانسته‌اند (نک: کریمی، ۱۳۸۶: ۲۰۶-۱۹۷).

۴. متن عربی مفهوم مورد استناد این است: ... وَلَا يَتِمَادِي فِي الزَّلَّةِ، وَلَا يَحْضُرُ مِنَ الْقِيءِ إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ...

5. Judicial temperance

برخی از روان‌شناسان در مقابل رویکرد خصیصه‌ای به پیش‌بینی رفتار، مسئله «موقعیت‌گرایی» را مطرح کرده‌اند. موقعیت‌گرایی عبارت از این نظر است که متغیرهای موقعیتی در تعیین اینکه افراد چگونه عمل می‌کنند، مهم‌تر از متغیرهای شخصیتی است (کارور، ۱۳۸۷: ۱۴۲). در تطبیق مفهوم روان‌شناختی موقعیت‌گرایی با میزان اثرگذاری موقعیت‌ها بر تصمیم‌گیری قضایی، در قالب یک نمونه به بیان مطلب پرداخته می‌شود. ممکن است ویژگی‌های شخصیتی یک قاضی به گونه‌ای باشد که بر اساس آن ویژگی‌ها، تمایل بر رعایت حقوق قانونی و انسانی متهمان داشته باشد؛ اما همین فرد چنانچه در موقعیتی قضایی یا در شعبه‌ای از دادگاه کیفری مشغول به کار شود که پرونده‌های مربوط به مرتکبین جرائم خشن و خطرناک به وی ارجاع گردد، در این فرض متغیرهای موقعیتی بر متغیرهای شخصیتی وی غالب می‌شود و اقدام به تعیین کیفرهایی می‌نماید که ممکن است قرابتی با روحیات و ویژگی‌های شخصیتی وی نداشته باشد.

نتیجه

امروزه سیاست‌گذاران کیفری، تلاش می‌کنند که رویه قضایی را به سمت بهره‌گیری حداقلی، ضروری و نظام‌مند از کیفرها، به‌ویژه کیفر حبس هدایت کنند. در این میان، نقش قضات دادگاه‌ها در ارائه تفسیری منطقی از مواد قانون جزا و به تبع آن تعیین کیفری که متناسب با شخصیت بزهکار و در راستای دستیابی به اهداف تعریف‌شده حقوق جزا باشد، نقشی بی‌بدیل خواهد بود؛ از این رو، ایجاد توازن و تعادل میان مدل‌های قانونی و الگوهای قضایی تعیین کیفر کاملاً ضروری تلقی می‌شود. بنابراین، کیفرگذاری تقنینی بر اساس هر یک از اهداف حقوق جزا و کیفرگزینی قضایی که در راستای هر یک از اهداف مدنظر قانون‌گذار صورت می‌پذیرد، ممکن است برایندهای متفاوتی را در نظام عدالت کیفری داشته باشد. بر این اساس، تعیین و اعمال کیفر با هدف بازسازی و بازاجتماعی‌سازی بزهکار، منجر به نامعین شدن نظام کیفردهی می‌گردد؛ به گونه‌ای که قاضی در مقام صدور حکم، با مبنا قرار دادن «اصل تناسب جرم با مجرم» و با توجه به شخصیت متهم و اتخاذ بهترین واکنش کیفری که منجر به بازپروری وی می‌گردد، اقدام به کیفرگزینی متناسب کند. از سوی دیگر، اگر هدف کیفر ناتوان‌سازی باشد، دادگاه با مبنا قرار دادن «اصل سنتی تناسب جرم با مجازات» هم شدت کیفر زندان و هم طول دوره محکومیت را در راستای تعیین این هدف قرار خواهد داد و اگر سزاگرایی محور توجیه کیفر باشد، بسته به آنکه قانون‌گذار یا دادرس کیفری چه برداشتی از استحقاق و سرزنش داشته باشد، نوع و میزان کیفر تعیینی برای مجرم متفاوت خواهد بود یا ممکن است اعمال کیفر با تلفیقی از اهداف و رویکردهای پیش‌گفته صورت پذیرد. بدیهی است این رویه‌های متشتم موجب صدور احکام متفاوت از دادگاه‌های مختلف خواهد گردید؛ در حالی که شرایط ارتکاب و آثار جرم یکسان و مشابه بوده است. بر این اساس، شاید بتوان از «اتفاقی شدن عدالت» نیز سخن گفت. مقصود از عدالت اتفاقی آن است که بسته به اینکه متهم در کدام شعبه دادگاه و در نزد کدام قاضی دادگاه محاکمه شود، در شرایط ارتکاب و آثار یک جرم مشابه، در یک شعبه با حکمی متضمن کیفر حبس حداکثری و به طور کلی حکمی سزاگرایانه مواجه شود و در شعبه‌ای دیگر، با حکمی مواجه گردد که قاضی با اولویت‌بخشی به هدف بازسازی مجدد بزهکار،

صادر نموده و از نهادها و تأسیس‌های تعدیل‌کننده کیفر بهره گرفته باشد. از این رو با تحلیل مدل‌های کیفردهی، می‌توان گفت که از یک سو در سطح سیاست جنایی قضایی، نظام کیفردهی رهنمودمحور، البته با راهبردی بومی‌سازی شده و متناسب با اقتضانات حقوق کیفری ایران، قادر است رویه‌ای میانه در میان افراط و تفریط‌های سایر مدل‌های کیفردهی را در تعیین کیفر برگزیند و می‌تواند مدل مناسبی برای نظام کیفری ایران تلقی شود و از سوی دیگر در سطح سیاست جنایی تقنینی نیز، قانون‌گذار باید در مجموعه‌ای از مواد قانونی، اصول جامع ناظر بر کیفرگزینی دادگاه‌ها را شناسایی کند.

منابع

فارسی

- آقایی‌نیا، حسین (۱۳۸۵)، «تخفیف مجازات: سلطنت مطلق یا اختیار مقید»، مجموعه مقالات علوم جنایی، تهران: انتشارات سمت.
- ابراهیمی، شهرام و رحیمیان، رضا (۱۳۹۷)، «توجیه حبس بدون تعلیق؛ مطالعه تطبیقی حقوق ایران و فرانسه»، مجله آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۶.
- اسماعیل‌زاده کاشفی، حسن (۱۳۸۴)، «جنبش‌های بازگشت به کیفر؛ در سیاست جنایی کشورهای غربی: علل و جلوه‌ها»، مجله تخصصی الهیات و حقوق، شماره ۱۵ و ۱۶.
- الهام، غلامحسین و کریمی، مهدی (۱۳۹۴)، «تأثیر عوامل فراقانونی و قانونی خاص بر تفاوت آرا در تعیین مجازات قضایی در جرائم مشابه»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۲، شماره ۴ و ۵.
- برگ، اتوکلاین (۱۳۶۸)، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه علی محمد کاردان، جلد ۲، چاپ هشتم، تهران: نشر اندیشه.
- بولک، برنار (۱۳۷۲)، کیفرشناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: انتشارات مجد.
- پیکا، ژرژ (۱۳۹۳)، جرم‌شناسی، چاپ سوم، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: نشر میزان.
- حسینی، سیدحسین و دانش ناری، حمیدرضا (۱۳۹۵)، «قابلیت استناد به هنجارهای فرهنگی در مرحله تعیین کیفر، مطالعه تطبیقی در نظام کیفری ایران، آلمان و آمریکا»، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۷، شماره ۲.
- دلماس مارتی، می‌ری (۱۳۹۳)، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، چاپ دوم، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: نشر میزان.
- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۹۷)، دیباچه در: کیفرزدایی در ایران (نظریه و رویه)، چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.
- رحمدل، منصور (۱۳۹۴)، تناسب جرم و مجازات، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.
- روش بلاو، آن مارک و نیون، ادیل (بی تا)، روان‌شناسی اجتماعی، چاپ دوم، ترجمه سیدمحمد دادگران، چاپ دوم، تهران: نشر مروارید.
- غلامی، حسین؛ بابایی، یوسف (۱۳۸۹)، «مک دونالدی کردن عدالت کیفری»، مجله حقوقی دادگستری، سال ۷۴، شماره ۷۰.
- فرجیها، محمد؛ مقدسی، محمدباقر (۱۳۹۲)، «بسترهای ظهور عوام‌گرایی کیفری»، دوفصلنامه حقوق تطبیقی، دوره ۳، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۰۰.
- قماش، سعید؛ بوستانی، داریوش؛ پورمحمی‌آبادی، حسین (۱۳۹۷)، «سیطره حبس‌گرایی و رؤیای حبس‌زدایی در سیاست کیفری ایران (مطالعه موردی حوزه قضایی شهر کرمان)»، پژوهش نامه حقوق کیفری، سال نهم، شماره اول.

- کارور، چارلز اس و شی، ای. مایکل اف (۱۳۸۷)، نظریه‌های شخصیت، چاپ دوم، ترجمه احمد رضوانی، مشهد: به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی).
- کوشا، جعفر؛ شاملو، باقر (۱۳۷۶)، «نوآوری‌های قانون جدید جزای فرانسه»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۹ و ۲۰.
- سبزواری‌نژاد، حجت (۱۳۹۱)، «نظام تعویق کیفر: از نظر تا عمل (مطالعه تطبیقی)»، پژوهش‌نامه اندیشه‌های حقوقی.
- صانعی، پرویز (۱۳۸۹)، حقوق و اجتماع، رابطه حقوق با عوامل اجتماعی و روانی، تهران: انتشارات طرح نو.
- صبوری پور، مهدی (۱۳۹۷)، «نظام مند سازی کیفرگزینی تعزیری در حقوق ایران»، مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی، دوره ۴۸، شماره.
- صفاری، علی (۱۳۹۲)، کیفرشناسی، تهران: انتشارات جنگل.
- محمودی جانکی، فیروز (۱۳۸۸)، «نظام کیفردهی، هدف‌ها و ضرورت‌ها»، مجموعه مقالات تازه‌های علوم جنایی، چاپ نخست، زیر نظر دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: نشر میزان.
- مهرا، نسرين (۱۳۸۶)، «کیفر و چگونگی تعیین آن در فرایند کیفری انگلستان (با تکیه بر کارکردهای کیفر)»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۵.
- مهرا، نسرين (۱۳۸۹)، «رهنمودهای تعیین مجازات در انگلستان و ولز»، فصلنامه حقوق دانشگاه تهران، دوره ۴۰، شماره ۳.
- منصور آبادی، عباس و دیگران (۱۳۹۶)، «الگوهای تصمیم‌گیری قضایی در آمریکا و ایران»، مجله پژوهش حقوق کیفری، سال پنجم، شماره هجدهم.
- میرخلیلی، سیدمحمود؛ یعقوبی، تقی (۱۳۹۶)، «بررسی عوامل قضایی افزایش جمعیت کیفری زندان‌ها»، مجله راهبرد، شماره ۸۲.
- ناصری دولت آبادی، مهدی؛ صبوری، مصطفی (۱۳۹۶)، «ویژگی‌های یک قاضی خوب؛ اصول اخلاق قضایی و رفتار حرفه‌ای»، فصلنامه قضاوت، شماره ۹۱.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۷)، «درآمدی بر جرم‌شناسی انتقادی و گونه‌های آن»، دانشنامه جرم‌شناسی محکومان، به کوشش دکتر عباس شیری، تهران: انتشارات میزان.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و آماده، غلامحسین (۱۳۹۰)، «واکاوی اختیارات قاضی در تخفیف مجازات»، مجله تحقیقات حقوقی، ویژه‌نامه شماره ۵، ۱۳۹۰.
- نوبهار، رحیم (۱۳۹۲)، «اصل قضامندی مجازات‌ها»، آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۵.
- یزدیان جعفری، جعفر (۱۳۸۵)، «اصل فردی کردن مجازات‌ها؛ تبعیضی فاحش یا عدالتی عادلانه تر؟»، مجله فقه و حقوق، سال سوم، شماره ۱۱.

غیرفارسی

- L'impossibilité d'aménager une peine d'emprisonnement sans sursis rapportée par le mandat de dépôt décerné par la juridiction correctionnelle, Arrêt rendu par Cour de cassation, crim, AJ Pénal 2013.
- Dorothee Goetz, Nouvelle confirmation de l'obligation de motivation spéciale des peines d'emprisonnement ferme sans sursis, Dalloz actualité 02 mai 2016.
- Didier Boccon-Gibod, La Chambre criminelle précise sa jurisprudence sur la motivation des peines fermes d'emprisonnement, RSC 2012.
- Précisions sur la motivation des peines d'emprisonnement, Arrêt rendu par cour de cassation, crim, AJ Pénal 2017.